

## معنویت و زندگی؛ عوامل و موانع

محسن شریفی<sup>۱</sup>

### چکیده

این پژوهش با هدف تبیین عوامل و موانع مؤثر بر تحقق «زندگی معنوی» از منظر اسلامی و ارائه راهکارهایی برای تقویت آن در زندگی فردی و اجتماعی انجام شده است. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، با استناد به آیات قرآن کریم، روایات معصومین و متون اسلامی صورت پذیرفته است. یافته‌ها حاکی از آن است که عوامل معنویت‌آفرین در دو سطح فردی (مانند ایمان، خودشناسی، عبودیت، توکل و دعا) و اجتماعی (مانند تقویت باورهای دینی، اجرای قوانین الهی، ترویج ارزش‌های اخلاقی، امر به معروف و نهی از منکر و هم‌نشینی با خوبان) دسته‌بندی می‌شوند. در مقابل، موانع معنویت نیز شامل موانع فردی (کفر، گناه، پیروی از شیطان، سهل‌انگاری در انجام وظایف، غفلت و رذایل اخلاقی) و اجتماعی (حاکمیت غیردینی، مدیریت نالایق، عدم اجرای احکام شرعی، هم‌نشینی با بدان، ناهنجاری‌های اجتماعی، فردگرایی افراطی و رسانه‌های اجتماعی) است. نتیجه اینکه دستیابی به زندگی معنوی مستلزم شناخت و تقویت عوامل فردی و اجتماعی است و مقابله با موانع نیز نیازمند بازنگری در رویکردهای فرهنگی و آموزشی است.

**کلیدواژه‌ها:** معنویت، زندگی معنوی، عوامل معنویت، موانع معنویت، اسلام.



## مقدمه

انسان دارای دو بُعد مادی (جسم) و معنوی (روح) است. این دوگانگی در وجود او، سبب پیدایش خواسته‌ها و جاذبه‌های متفاوتی شده است. آدمی همواره در میانه این کشش‌های متعدد قرار دارد. با این حال، خداوند قدرت اختیار را به او داده تا بتواند از میان این مسیرها، راه درست را خود برگزیند و آن را تقویت کند. اگر فردی تنها به بُعد مادی و خواسته‌های حیوانی خود بپردازد، از رشد معنوی بازمی‌ماند و در نهایت، جایگاه انسانی خویش را از دست می‌دهد. در طرف مقابل، اگر کسی زندگی عادی و وظایف دنیوی را به بهانه معنویت رها کند، به بیراهه رفته است. بنابراین، راه صحیح این است که اصل را بر تقویت بُعد معنوی بگذاریم، بدون آنکه به نیازهای مشروع مادی بی‌توجهی کنیم. وقتی سهم معنویت در زندگی کم شود، فرد در برابر لغزش‌ها آسیب‌پذیر می‌گردد. در مقابل، معنویت است که به زندگی معنا و جهت می‌بخشد. از این رو، شناخت عواملی که معنویت را می‌سازند و موانعی که آن را از بین می‌برند، یک ضرورت است. این مقاله در پی پاسخ به همین نیاز اساسی شکل گرفته است. نوشتار حاضر در سه بخش تنظیم شده است: در بخش اول به کلیات (بیان مسئله، تعریف مفاهیم و اهمیت و ضرورت معنویت) اشاره می‌کند. بخش دوم به بررسی عوامل به‌وجودآورنده معنویت در زندگی و بخش سوم هم به بررسی برخی از موانع معنویت در زندگی می‌پردازد.

## ۱. کلیات

### ۱-۱. بیان مسئله

در گذشته، بسیاری از مردم خوشبختی را تنها در ثروت مادی جست‌وجو می‌کردند، با این تصور که هرچه دارایی بیشتر باشد، آرامش و سعادت نیز افزون‌تر خواهد بود. پس از انقلاب صنعتی و بهبود نسبی وضعیت اقتصادی در جوامع، بسیاری از مشکلات معیشتی رفع شد. در نگاه اول، به نظر می‌رسید که بشر به آرزوی دیرینه خود، یعنی آرامش و خوشبختی، دست یافته است. اما واقعیت چیز دیگری را نشان داد. انسان عصر جدید، با وجود رفاه مادی، همچنان با تشویش و نگرانی‌های عمیقی دست به گریبان است. این بحران، او را به تأمل واداشت تا ریشه این ناآرامی را بیابد. پس از سال‌ها، دریافت که عاملی فراتر از مادیات در کار است؛ عاملی که تأثیر آن بر کیفیت زندگی، به مراتب از پول و ثروت بیشتر است. این عامل، «معنویت» است که ریشه در فطرت انسان و آموزه‌های آسمانی دارد. هم‌زمان با این بیداری، دشمنان انسانیت نیز بیکار ننشسته‌اند. آنان کوشیده‌اند با ارائه تعریف‌های تحریف‌شده و جعلی از معنویت، مردم را از حقیقت آن منحرف کنند. معنویت واقعی، که نتیجه ایمان، تقوا و آخرت‌اندیشی است، به جایگاهی بدل می‌شود که در نهایت، انسان را به دامان همان مادیات و هوس‌های پست بازمی‌گرداند. بنابراین، پرسش اصلی این پژوهش این است: عوامل و موانع تحقق زندگی معنوی در جامعه چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، باید به پرسش‌های فرعی دیگری نیز پاسخ داد: معنویت و زندگی معنوی چیست؟ و چرا پرداختن به آن در جهان امروز ضرورت دارد؟ این مقاله با روش کتابخانه‌ای و با

استناد به آیات قرآن و روایات، در پی واکاوی این عوامل و موانع است. پیش از ورود به بحث اصلی، ضروری است مفاهیم کلیدی و اهمیت و ضرورت موضوع روشن شود.

## ۲-۱. اهمیت و ضرورت موضوع

معنویت، جان و روح حیات بشری است. قرآن کریم برای پدیده‌های جهان، علاوه بر صورت ظاهری، به باطن و حقیقت آن‌ها نیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«فَشَبَّحَانَ الذِّی بَدِیَهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَآلِیْهِ تُزْجَعُونَ» (یس/۸۳)؛ «پس منزه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست؛ و شما را به‌سوی او بازمی‌گردانند.»

ملکوت هرچیز، آن جهتی است که روبه خداست و ملک آن رو به خلق است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۱۷، ص. ۱۷۳). همچنین، منبع و خزانه همه چیز نزد خداست:

«وَإِن مِّنْ شَیْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر/۲۱)؛ «و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم!»

انسان در میان آفریدگان، از جایگاهی ویژه برخوردار است. خداوند از روح خویش در او دمیده است: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ» (سجده/۹)؛ «سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید.»

این روح الهی، حقیقت و هویت جاودان انسان است. به دلیل همین شرافت، خداوند همه آنچه در زمین و آسمان‌هاست را برای او آفرید و مستخرش ساخت (بقره/۲۹؛ جاثیه/۱۳) و او را به مقام «خلیفه‌اللهی» برگزید (بقره/۳۰). این جایگاه رفیع، ایجاب می‌کند که انسان علاوه بر تأمین نیازهای مادی و غریزی، به بعد روحانی خود نیز بپردازد. استعدادهای فکری و روحی او، بسیار فراتر از زندگی محدود دنیوی است. امیر مؤمنان علی (ع) در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلَا شَهْوَةٍ وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلَا عَقْلِ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كَلْبَهُمَا؛ فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۵۷، ص. ۲۹۹)؛ «خداوند در فرشتگان، عقل بدون شهوت، و در حیوانات، شهوت بدون عقل نهاد. اما در انسان، هر دو را قرار داد. پس هرکس عقلش بر شهوتش چیره شود، از فرشتگان برتر، و هرکس شهوتش بر عقلش غلبه کند، از حیوانات پست‌تر است.»

بنابراین عقل انسان حکم می‌کند که از این سرمایه وجودی، بهره‌ای برتر از تمام دستاوردهای مادی ببرد. خداوند نیز برای هدایت انسان به این مقصود، پیامبران، شرایع و فرشتگان را فرستاده است. این خود، دلیلی مستقل بر ضرورت پیگیری معنویت است. انسان باید تا رسیدن به سرمنز «قرب الی الله»، همواره در مسیر تعالی روحی و افزایش سرمایه‌های معنوی خود بکوشد.



### ۱-۳. مفاهیم

در هر پژوهش علمی، تبیین دقیق مفاهیم کلیدی، سنگ بنای درک صحیح از موضوع است. این کار از برداشت‌های نادرست جلوگیری کرده و دایره بحث را روشن می‌سازد. در این بخش، مفاهیم اصلی این تحقیق تعریف می‌شوند.

#### ۱-۳-۱. زندگی

«زندگی» در نگاه اول به معنای «زیست‌شناختی» آن است؛ یعنی همان حیات طبیعی که در موجودات زنده جریان دارد و با مرگ جسمانی پایان می‌پذیرد (اعوانی، ۱۳۸۲، ص. ۶). راغب در مفردات برای «حیات» مصادیق مختلفی از جمله زندگی نباتی، حیوانی و عقلانی برمی‌شمارد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۲، ذیل «حیات»). اما زندگی انسان، به این بعد مادی محدود نمی‌شود. در نگاهی عمیق‌تر، «زندگی» به معنای حیات معنوی است؛ یعنی شکوفاسازی استعدادهای فکری و روحی و به فعلیت رساندن کمالات بالقوه‌ای که در نهاد انسان به ودیعه نهاده شده است (اعوانی، ۱۳۸۲). علامه جعفری نیز با تأکید بر همین جامعیت، زندگی را پدیده‌ای می‌داند که شامل حرکت، احساس، دانایی، جست‌وجوی کمال و تعامل اجتماعی می‌شود (جعفری، ۱۳۷۹، ص. ۱۶). بنابراین، زندگی انسان دو بُعد متمایز دارد: بُعد بیولوژیک، که با مرگ جسمانی پایان می‌یابد، و بُعد معنوی، که با «مرگ معنوی» یا هلاکت روحی از بین می‌رود.

#### ۱-۳-۲. معنویت

در لغت، «معنویت» از ریشه «عَنَى» به معنای قصد و اراده گرفته شده است. «معنی» به چیزی گفته می‌شود که مورد قصد قرار گیرد و به صفات پسندیده انسان نیز «معانی» اطلاق می‌شود (معلوف، ۱۹۸۶، مدخل «عَنَى»). «معنوی» نیز به امور حقیقی، باطنی و روحانی در مقابل امور صوری و مادی گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷، مدخل «معنوی»). در اصطلاح، اگرچه واژه «معنویت» به صورت مستقیم در متون دینی نیامده، اما مفهوم آن به صورت گسترده در قالب مفاهیمی مانند «حیات طیبه» و «نور الهی» تبیین شده است. در یک نگاه کلی، معنویت یعنی «احساس بامعنا بودن جهان هستی، حیات انسان و رابطه انسان و جهان، به گونه‌ای که بتوان تفسیری معنوی از جهان ارائه کرد؛ زیرا هستی زمانی بامعناست که تحت سیطره قدرتی مطلق و بی‌کران اداره شود و انسان در دامن این هستی، از جایگاهی رفیع و ارزشمند برخوردار باشد و وجهی مشترک میان خود و هستی بیابد» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ۲۳۵). اما تعاریف موجود از معنویت به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: معنویت‌های نوین (سکولار)، که معمولاً بر تجربیات عاطفی و شخصی فارغ از هرگونه چارچوب دینی و تکلیف الهی تأکید دارند، و معنویت دینی، که محور اصلی آن، برقراری ارتباط با خداوند است. مراد این پژوهش از معنویت، معنویت دینی است. بر این اساس، معنویت عبارت است از: ارتباط آگاهانه و اختیاری انسان با خداوند متعال که از طریق ایمان، عبادت و تقوا محقق شده و آثار آن به صورت آرامش درونی، جهت‌بخشی به زندگی و تجلی اخلاق فردی و اجتماعی نمود می‌یابد.

### ۱-۳-۳. زندگی معنوی

بر مبنای تعریف ارائه شده از معنویت، «زندگی معنوی» سبکی از زیستن است که در آن، خداوند محور اصلی تمامی شئون زندگی فرد قرار می‌گیرد. در این سبک زندگی، فرد خود را همواره در محضر خدا می‌بیند و رضایت الهی را معیار نهایی تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات خود قرار می‌دهد. ویژگی بارز این زندگی، آن است که حتی امور عادی و روزمره - مانند نفس کشیدن - با نگاهی از جنس سپاسگزاری و توجه به عنایت پروردگار انجام می‌پذیرد. در حقیقت، زندگی معنوی، تجلی عملی معنویت دینی در متن زندگی و در قالب رفتارها و منش‌های اخلاقی است.

## ۲. عوامل زندگی معنوی

معنویت در زندگی ریشه در مجموعه‌ای از عوامل دارد که برخی به حوزه فردی و برخی به حوزه اجتماعی مربوط می‌شوند. در ادامه، مهم‌ترین این عوامل در دو بخش فردی و اجتماعی بررسی می‌شوند.

### ۱-۲. عوامل فردی

#### ۱-۱-۲. ایمان و عمل صالح

ایمان، به‌عنوان باوری ژرف و قلبی، نقش بنیادین در جهت‌دهی به زندگی انسان دارد. این باور، زمانی به شکوفایی می‌رسد که در قالب عمل صالح متجلی شود. قرآن کریم پیوند ناگسستنی این دو را نشان می‌دهد و نتیجه آن را آرامش و رهایی از ترس و اندوه می‌داند:

«مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا... لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۶۲)؛ «کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت دارند... هیچ ترس و ناراحتی بر آن‌ها نیست.»

تأثیر عملی در زندگی: پژوهش‌های روان‌شناسی نشان می‌دهند افرادی که از باورهای دینی عمیق برخوردارند، در مواجهه با بحران‌های زندگی، تاب‌آوری بیشتری از خود نشان می‌دهند. برای مثال، مطالعه‌ای بر روی بیماران مبتلا به بیماری‌های صعب‌العلاج نشان داد آن دسته که به باورهای دینی متکی بودند، سطوح پایین‌تری از افسردگی را تجربه کرده و کیفیت زندگی بالاتری داشتند. این یافته‌ها، مصداق عینی آرامشی است که قرآن به آن اشاره می‌کند (رئیس‌ی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۷۸). قرآن با صراحت، دارا بودن این دو ویژگی را مایه برتری انسان می‌داند:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ...» (بینه/۸-۷)؛ «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند بهترین آفریدگانند.»

از منظر قرآن، همه انسان‌ها در زیان و خسران هستند و تنها کسانی از این امر نجات می‌یابند که به دو بال ایمان و عمل صالح مجهز باشند، چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (عصر/۲-۱).



علامه طباطبایی بر این باور است که انسان ذاتاً در مسیر زیانکاری است، مگر آنکه با ایمان و عمل شایسته، خود را از این ورطه نجات دهد. زندگی دنیا، سرآغازی برای حیاتی جاودانه است و کیفیت زندگی اخروی، به همین باورها و اعمال ما در دنیا وابسته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۲۰، ص. ۳۵۶). بنابراین، ایمان به‌عنوان موتور محرک و عمل صالح به‌عنوان چرخ‌های حرکت، انسان را در مسیر تکامل معنوی قرار می‌دهند. این دو، نه‌تنها زندگی فردی را سامان می‌بخشند، که بستری برای ایجاد جامعه‌ای سالم و معنوی فراهم می‌کنند.

### ۲-۱-۲. خودشناسی

یکی دیگر از عوامل رسیدن به معنویت، خودشناسی است. انسان به‌عنوان موجودی که فطرتاً دارای حب ذات است، باید به شناخت کمالات خویش و نیز راه رسیدن به آن‌ها بپردازد؛ زیرا اگر انسان خود را شناسد و از کاستی‌ها و عیوب خویش باخبر نشود، به دنبال اصلاح نفس خویش نخواهد رفت. وجود انسان، حقیقتی یگانه اما چندبُعدی است که از جسم مادی آغاز و به روح ملکوتی می‌رسد. رسیدن به سعادت، در گرو شناخت همین بُعد متعالی است. خداوند، انسان را مجموعه‌ای از آیات خود می‌داند و شناخت این بُعد انسان، کلید شناخت پروردگار است (الهام‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۶۹-۶۸). خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «سَرِّبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت/۵۳)؛ «به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آن‌ها آشکار گردد که او حق است.»

این آیه نشان می‌دهد که مطالعه درون، همانند مطالعه جهان بیرون، می‌تواند ما را به شناخت خداوند رهنمون شود. به همین خاطر است که پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز شناخت خویشتن را مساوی با شناخت پروردگار دانسته و می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۹۲، ص. ۴۶۵)؛ «هرکس خود را بشناسد به تحقیق پروردگار خویش را شناخته است.»

شناخت خود، زمینه‌ساز کسب کمالات، خودسازی و زدودن رذایل اخلاقی می‌شود. هنگامی که انسان درک کند حقیقتش روحی الهی و متعلق به عالم ملکوت است، به این می‌اندیشد که وجودش هدفمند است و بر بسیاری مخلوقات برتری دارد. پاسخ به پرسش‌های بنیادین «چه هستیم؟»، «از کجا آمده‌ام؟» و «به کجا می‌روم؟» او را به این بصیرت می‌رساند که شرافت و برتری او ناشی از همان بُعد ملکوتی وجودش است (الهام‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۷۱). در مقابل، کسانی که تنها به بعد مادی وجود خود می‌پردازند، در حقیقت سرمایه وجودی خویش را تباه کرده‌اند. قرآن این گروه را زیانکارترین افراد می‌خواند:

«قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (زمر/۱۵)؛ «بگو زیانکاران واقعی کسانی هستند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده‌اند. آگاه باشید زیان آشکار همین است.»

امام علی (ع) در بیانی گویبار، نفس انسانی را گران‌بهاترین سرمایه می‌داند: «إِنَّ النَّفْسَ لَجَوْهَرَةٌ تَمِيَنَةٌ مَنْ صَاتَهَا رَفَعَهَا وَمَنْ ابْتَدَاهَا وَصَعَهَا.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص. ۲۲۶)؛ «نفس گوهری گرانبها است؛ هرکس

آن را پاس داشت، او را به مقام عالی خواهد رسانید و هرکس که در نگهداری اش کوتاهی کرد او را به پستی خواهد کشید.»

بنابراین خودشناسی، پلی است که انسان را از شناخت استعدادهایش به سوی شناخت پروردگارش رهنمون می‌کند. این سفر درونی، نه تنها مقدمه‌ای برای خودسازی است، بلکه شرط لازم برای رسیدن به مقام «خليفة اللهی» و یک زندگی معنوی عمیق و پایدار به شمار می‌رود.

### ۳-۱-۲. عبودیت و بندگی

عبادت و بندگی خداوند، یکی از راهکارهای اساسی برای تقویت معنویت در زندگی است. این مفهوم بر پایه این اصل استوار است که انسان ذاتاً نیازمند و خداوند بی‌نیاز مطلق است، چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/۱۵)؛ «ای مردم شما همگی نیازمند به خداید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و سپاس است.»

قرآن کریم هدف از عبادت را تقوا و پرهیزگاری می‌داند: «يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۲۱)؛ «ای مردم پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفریده بپرستید، شاید با تقوا شوید.»

پیامبر اکرم (ص) نیز نزدیک‌ترین راه تقرب به خداوند را انجام واجبات می‌داند و می‌فرماید: «ما يَتَقَرَّبُ إِلَى عَبْدِي بِمِثْلِ آدَاءِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۱، ص. ۱۰۴)

نتیجه اینکه بندگی خداوند، انسان را از دل‌بستگی به غیر خدا رها کرده و به منبع بی‌پایان قدرتی متصل می‌کند که هرگز تهی نمی‌شود. این احساس وابستگی اصیل، از یک سو غرور و تکبر را از بین می‌برد و از سوی دیگر، عزت ناشی از اتصال به خدای متعال را به ارمغان می‌آورد. بنابراین، پرورش روحیه عبودیت، نه تنها یک وظیفه دینی، بلکه یک راهکار عملی برای دستیابی به آرامش پایدار و معنویت عمیق در زندگی است.

### ۴-۱-۲. توکل به خدا و استعانت از او

یکی دیگر از عواملی که باعث افزایش معنویت در زندگی می‌شود «توکل» است. توکل یعنی واگذاری کار خویش به دیگری و از نظر قرآن یعنی ولایت‌پذیری و اعتماد کردن به خداوند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۲، ذیل «وکل»). معنا و مفهوم اصطلاحی این واژه که مورد نظر اصلی آیات و روایات است، در برخی روایات بیان شده است؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) از جبرئیل امین پرسید توکل چیست؟ جبرئیل گفت:

«الْعِلْمُ بَأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّهُ وَلَا يَنْفَعُهُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۷۷، ص. ۲۰)؛ «دانستن این که مخلوق نه زیان می‌رساند و نه سود، و نه می‌بخشد و نه بازمی‌دارد؛ و

نامیدی از آفریدگان.»



قرآن کریم توکل را از ویژگی‌های بارز مؤمنان برمی‌شمارد: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده/۲۳)؛ «اگر مؤمن هستید بر خدا توکل کنید.» «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (توبه/۵۱)؛ «و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند!»

در حقیقت توکل بر خدا، مکمل تلاش مادی انسان است. هنگامی که فرد پس از برنامه‌ریزی و استفاده از تمام امکانات، کار را به خدا می‌سپارد، نوعی آرامش و اطمینان درونی پیدا می‌کند. این حالت روانی، مانع تأثیرگذاری عوامل بازدارنده‌ای مانند ترس و تردید شده و به تقویت اراده و پایداری او منجر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۴، ص. ۶۵). بنابراین توکل بر خداوند، به انسان توانایی می‌دهد تا در عین بهره‌گیری از تمامی توان و امکانات مادی، ترس و تردید را کنار بگذارد و با اطمینان به پشتیبانی خداوند، راه خود را ادامه دهد. این حالت، نه تنها به تلاش‌های مادی جهت می‌دهد، که آرامش عمیقی در روان انسان ایجاد می‌کند و زندگی او را از معنویت سرشار می‌سازد.

### ۵-۱-۲. دعا و نیایش

دعا درخواست حاجت از خداوند برای خود یا دیگری است. دعا، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های ارتباط با خداوند، نقش بی‌بدیلی در تعمیق معنویت فردی ایفا می‌کند. قرآن کریم با صراحت می‌فرماید:

«قُلْ مَا يَغْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (فرقان/۷۷)

«بگو پروردگرم برای شما ارج و ارزشی قائل نیست اگر دعای شما نباشد.»

در روایات نیز بر جایگاه رفیع دعا تأکید شده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «الدُّعَاءُ مُخُّ

الْعِبَادَةِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۷، ص. ۲۷)؛ «دعا مغز عبادت است.»

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرَبُونَ إِلَيَّ اللَّهُ مِثْلَهُ.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۹۰،

ص. ۳۰۳)؛ «بر شما باد به دعا کردن؛ زیرا با هیچ چیز به مانند دعا به خدا نزدیک نمی‌شوید.»

نیایش و دعا، پاسخی فطری به نیاز درونی انسان برای ارتباط با آفریدگار خود است. این حس در مواقع سختی و درماندگی به اوج می‌رسد و حتی بدون آموزش، فرد را به سوی درگاه الهی سوق می‌دهد. این واقعیت نشان می‌دهد که رشته‌ای از وابستگی به ذات بی‌نیاز خداوند، در نهاد انسان تنیده شده است (الهام‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۶). بنابراین می‌توان گفت دعا، تنها یک درخواست ساده نیست، بلکه گفت‌وگویی دوسویه با خداست که در سایه آن، آرامش درونی، پالایش روح و تقویت ایمان حاصل می‌شود. این فرآیند، زندگی فرد را از معنویت سرشار می‌سازد و او را در مواجهه با پیچیدگی‌های زندگی مقاوم‌تر می‌کند.

عوامل پیش‌گفته، همگی در سطح فردی و درونی قرار داشتند. اما انسان موجودی اجتماعی است و بستر جامعه می‌تواند بستر شکوفایی یا خاموشی معنویت باشد. در ادامه، عوامل اجتماعی مؤثر بر معنویت بررسی می‌شوند.

## ۲-۲. عوامل اجتماعی

### ۲-۲-۱. حاکمیت و مدیریت دینی

نوع نظام حکومتی و کیفیت مدیریت جامعه، نقش تعیین کننده‌ای در جهت‌دهی به سطوح معنوی افراد دارد. حاکمیت دینی به نظامی اطلاق می‌شود که بر اساس قوانین الهی و رهبری منصوب از سوی خدا اداره می‌گردد. قرآن کریم ولی و سرپرست مؤمنان را خدا، پیامبر و اولیای الهی می‌داند، چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ ذَاكِرُونَ» (مائده/۵۵)؛ «سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.»

قرآن هدف از چنین حکومتی را هدایت مردم از تاریکی‌ها به سوی نور می‌داند: «رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (طلاق/۱۱)؛ «رسولی که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی نور خارج سازد!»

در حالی که حکومت‌های طاغوتی مردم را از نور به ظلمت می‌کشاند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۲۵۷)؛ «کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند؛ که آن‌ها را از نور، به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند؛ آن‌ها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.»

حاکمیت دینی، هرچند برای رشد معنویت در جامعه ضروری است، اما به‌تنهایی کافی نیست. برای دستیابی به معنویت مطلوب، تمام ارکان حکومت، از مدیران عالی تا سطوح میانی و برنامه‌های اجرایی، باید با موازین شریعت هماهنگ و برخوردار از معنویت باشند. نمونه قرآنی این الگو، «طالوت» است (الهام‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۸). خداوند او را به دلیل برتری در علم و توانایی جسمانی به فرماندهی برگزید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره/۲۴۷)؛ «در حقیقت خدا او را بر شما ترجیح داده و او را در دانش و اندام بر شما برتری داده است.»

طالوت با مدیریتی خردمندانه و معنوی، سپاهیان را تربیت کرد که شجاعت، بی‌رغبتی به دنیا و توکل بر خدا از ویژگی‌های بارز آنان بود (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج. ۲۰، ص. ۱۷۹-۱۶۵). امیر مؤمنان علی (ع) نیز در معرفی «مالک اشتر» به مردم مصر، بر تقوا، شجاعت و مسئولیت‌پذیری او به‌عنوان معیارهای یک مدیر شایسته تأکید کرده، می‌فرماید: «فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَ لَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدُّ عَلَى الْفَجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ.» (دهج البلاغه، نامه ۳۸)؛ «یکی از بندگان خدا را به‌سوی شما اعزام کردم که هنگام ناامنی، خواب به چشم راه نمی‌دهد و در هنگامه وحشت هراسی از دشمن نخواهد داشت و نسبت به تبهکاران از شعله آتش سوزنده‌تر است.»



نتیجه اینکه مدیران جامعه اسلامی موظفند علاوه بر کارآمدی اجرایی، به تربیت معنوی کارکنان تحت امر خود بپردازند. فقدان شایستگی‌های اخلاقی و معنوی در مدیران، نه تنها موجب گسترش معنویت نمی‌شود، بلکه باعث کاهش آن خواهد شد (الهام‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۹).

### ۲-۲-۲. تقویت باورهای دینی

باورها و ارزش‌های دینی، از عوامل کلیدی در تقویت معنویت اجتماعی هستند. این باورها به انگیزه افراد ارزش دینی می‌دهند و موجب قوت و تداوم این انگیزه‌ها می‌شوند؛ زیرا انگیزه‌های نشئت‌یافته از ایمان استحکام و دوام بیشتری نسبت به انگیزه‌های نشئت‌یافته از مادیات دارند. این باورها به صورت‌های مختلفی بر انگیزه افراد تأثیر می‌گذارند. برای مثال، اعتقاد به مسئولیت در پیشگاه خداوند و روز جزا، تکلیف‌گرایی و احساس تعهد عمیقی در افراد ایجاد می‌کند که در انگیزه‌های صرفاً مادی یافت نمی‌شود. یا اعتقاد به پرهیز از حرام، شخص را به انجام وظایفی که بر عهده‌اش گذاشته شده برمی‌انگیزاند که پشتوانه این عامل انگیزش، جلب رضایت الهی است. بنابراین، تأثیر باورهای دینی، صبغه‌های الهی به انگیزه می‌دهد و به آن قداست می‌بخشد و به صاحب چنین انگیزه‌ای قوت می‌دهد و او را در انجام وظایف خویش استوار و ثابت‌قدم می‌گرداند (کریمی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۹). قرآن کریم قدرت جامعه متکی بر ایمان را این‌گونه توصیف می‌کند: «كَمْ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره/۲۴۹)

این آیه نشان می‌دهد که وقتی انگیزه افراد، از ایمان سرچشمه گیرد، جامعه‌ای شکست‌ناپذیر و پیروز خواهند داشت. بنابراین تقویت باورهای دینی در جامعه، تنها به معنای انجام مناسک فردی نیست، بلکه ایجادکننده یک «سرمایه معنوی» جمعی است که بر تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی سایه می‌افکند و جامعه را در برابر انواع آسیب‌ها مقاوم می‌سازد.

### ۲-۲-۳. اجرای قوانین الهی

اجرای قوانین و مقررات الهی در سطح جامعه، بستر لازم برای شکوفایی استعدادهای معنوی و پیشرفت فرهنگی را فراهم می‌سازد. قرآن کریم از این قوانین با عنوان «حدود الله» یاد کرده و رعایت آن را مایه رستگاری می‌داند: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِغِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْقَوْلُ الْعَظِيمُ» (نساء/۱۳)؛ «این‌ها مرزهای الهی هستند و هرکس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، خداوند وی را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند؛ و این پیروزی بزرگی است!»

امام علی (ع) نیز سعادت و شقاوت جامعه را در گرو برپاداری یا تباهی این حدود دانسته، می‌فرماید: «لَا يَسَعِدُ أَحَدٌ إِلَّا بِإِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ وَ لَا يَشْقَى أَحَدٌ إِلَّا بِإِضَاعَتِهَا.» (خوانساری، ۱۳۴۶، ج. ۶، ص. ۴۱۹)؛ «هیچ‌کس جز با برپایی حدود خداوند خوش‌بخت و هیچ‌کس جز با ضایع کردن آن‌ها، بدبخت نمی‌شود.»

امام باقر (ع) نیز در روایتی می‌فرماید: «حَدِّثْ بَقَامُ فِي الْأَرْضِ أَرْكَى فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۲۸، ص. ۱۲)؛ «یک حد شرعی در زمین اجرا شود پاک‌کننده‌تر از باران چهل شبانه‌روز است.» خلاصه اینکه التزام عملی به قوانین الهی - از واجبات تا مستحبات و ترک محرمات - فضای جامعه را از معنویت سیراب می‌کند. همان‌گونه که نماز با طهارت ظاهری و باطنی کامل می‌شود، اجرای قوانین دین در جامعه نیز نیازمند ایجاد بسترهای فکری، فرهنگی و اجرایی است تا تأثیر واقعی خود را در تعالی معنوی جامعه نشان دهد (الهام‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۰).

### ۲-۲-۴. ترویج ارزش‌های اخلاقی

ارزش‌های اخلاقی، شاخ و برگ‌های درخت تنومند اسلام هستند که ریشه در باورهای دینی دارند. ترویج این ارزش‌ها در جامعه، مستلزم ارتقای سطح معرفت دینی است؛ زیرا هر قدر سطح معرفت دینی افراد جامعه بالا رود، جامعه بیشتر به معنویت نزدیک خواهد شد؛ چراکه آگاهی عمیق‌تر از دین، به التزام عملی به ارزش‌های آن می‌انجامد و در نتیجه، جامعه را به سوی معنویت سوق می‌دهد (کریمی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۰). از سوی دیگر، رذایل اخلاقی اثراتی معکوس و ویرانگر دارند و سبب گسترش تباهی و نابودی معنویت می‌شوند. امام باقر (ع) در حدیثی با اشاره به این حقیقت می‌فرماید:

«خداوند بر موسی (ع) وحی کرد: هرکس زنا کند با ناموس او زنا خواهند کرد گرچه در نسل‌های بعد باشد. ای موسی، پاکدامن باش تا خانواده‌ات پاکدامن باشد. ای موسی اگر خیر خانواده‌ات را می‌خواهی از ناموس دیگران برحذر باش. ای موسی هرچه کنی همان بینی.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۲۰، ص. ۳۵۵) این روایت به‌وضوح نشان می‌دهد که رفتارهای غیراخلاقی، اثری گسترده دارند و آرامش و معنویت یک جامعه را از درون تهی می‌کنند. نتیجه اینکه ترویج فعالانه ارزش‌های اخلاقی، تنها یک توصیه فردی نیست، بلکه یک راهبرد اجتماعی برای معنویت‌زایی است. این کار، هم از طریق آموزش و فرهنگ‌سازی مستقیم و هم از طریق الگوسازی و ایجاد محیط‌های اخلاق‌محور (مانند مدرسه، محل کار و فضای مجازی) امکان‌پذیر است و تأثیری ملموس در افزایش سرمایه اجتماعی و معنوی جامعه خواهد داشت (الهام‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۳).

### ۲-۲-۵. امر به معروف و نهی از منکر

فریضه امر به معروف و نهی از منکر، به‌عنوان یک نظام نظارتی همگانی، نقش بی‌بدیلی در حفظ سلامت اخلاقی و تقویت معنویت جامعه ایفا می‌کند. قرآن کریم ترک این مسئولیت را مذمت کرده و می‌فرماید: «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده/۷۹)؛ «آن‌ها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند؛ چه بد کاری انجام می‌دادند!»

پیامبر اکرم (ص) مسئولیت‌پذیری متقابل انسان‌ها را این‌گونه تبیین می‌فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۷۲، ص. ۳۸)؛ «همه شما نهبان و مسئول یکدیگر هستید.»



این روایت بیان‌کننده مسئولیت اجتماعی جمعی در قبال سلامت معنوی جامعه است. قرآن کریم مؤمنان را باوران و مراقبان یکدیگر معرفی می‌کند، چنان‌که فرموده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» (توبه/۷۱)؛ «مردان و زنان با ایمان برخی ناظر و سرپرست بر بعضی دیگر هستند؛ به این معنا که همدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.»

ترک امر به معروف و نهی از منکر، پیامدهای ویرانگری برای جامعه در پی دارد. با تعطیلی این فریضه، نه تنها معنویت عمومی از بین می‌رود، بلکه زمینه برای سلطه‌اشرار و فاسدان فراهم شده و آرامش ناشی از فضایل اخلاقی نیز نابود می‌شود. امیر مؤمنان علی (ع) در این باره می‌فرماید: «لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَأْتِي عَلَيْكُمْ أَشْرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۴۲، ص. ۲۵۶)؛ «امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که در آن صورت پلیدان بر شما حکومت خواهند کرد و هرچه دعا کنید مستجاب نخواهد شد.»

بنابراین، برقراری معنویت در جامعه در گرو احساس مسئولیت جمعی است؛ زمانی که هر شهروندی خود را ناظر و مسئول اخلاق و رفتار هم‌نوعانش بداند، آن‌گاه فضایی پدید می‌آید که در آن معنویت نه تنها حفظ، که روز به روز تقویت می‌شود.

### ۲-۲-۶. هم‌نشینی با خوبان

انتخاب هم‌نشین و دوست شایسته، تأثیر مستقیمی در رشد یا انحطاط معنوی افراد دارد. معاشرت با افراد فرهیخته و بااخلاق، نه تنها الگویی عملی برای زندگی فراهم می‌کند، که فضایی سازنده برای شکوفایی فضیلت‌های اخلاقی ایجاد می‌نماید. امیر مؤمنان علی (ع) درباره تأثیر دوستی خوبان در رشد معنوی و تکامل انسان می‌فرماید: «أَكْثَرَ الصَّالِحِ وَالصَّوَابِ فِي صُحْبَةِ أَوْلِي النَّهْيِ وَالْأَلْبَابِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص. ۲۰۱)؛ «بیشترین صلاح و درستی، در هم‌نشینی با خردمندان و صاحب‌دلان است.»

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «صَاحِبِ الْعُقَلَاءِ وَ جَالِسِ الْعُلَمَاءِ وَ اغْلِبِ الْهَوَى، تُرَافِقِ الْمَالَ الْأَعْلَى.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص. ۴۲۰)؛ «با خردمندان مصاحبت کن و با دانشمندان بنشین و بر هوس چیره آی، تا فرشتگان مقرب‌ترین گردی.»

نتیجه اینکه هم‌نشینی با خوبان، یک الهام‌بخش طبیعی و یک مربی غیرمستقیم برای رشد معنوی است. این امر، هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی، سبب نشر فضایل اخلاقی و استمرار معنویت در نسل‌ها می‌گردد. جامعه‌ای که در آن معاشرت‌های سازنده ترویج شود، به تدریج به سمت آرمان‌شهر معنوی پیش خواهد رفت.

### ۳. موانع زندگی معنوی

#### ۱-۳. موانع فردی

##### ۱-۱-۳. کفر

کفر به عنوان اصلی ترین مانع در برابر معنویت، همچون پرده ای تاریک بر دل و اندیشه انسان می نشیند و راه را بر هرگونه نور الهی می بندد. این حالت روحی، سرچشمه بسیاری از گناهان و عامل شقاوت ابدی است (الهام نیا، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۹). قرآن کریم با تعابیر تکان دهنده ای، عواقب کفر را توصیف می کند:

۱. «مهر خوردن بر دل ها»، (توبه/۸۷؛ نساء/۱۵۵)؛

۲. گرفتار شدن در غلاف های جهل (بقره/۸۸؛ نساء/۱۵۵)؛

۳. پوشش هایی بر دل هایشان نهاده شده»، «وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً» (اسراء/۴۶)؛ «إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً» (کهف/۵۷)؛

۴. «کر و لال و کور شده اند»، «صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَبِهِمْ لَا يَرْجِعُونَ» (بقره/۱۸)؛

۵. «همچون چهارپایان بلکه گمراه ترند»، «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف/۱۷۹)؛ «كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (فرقان/۴۴).

این توصیفات، عمق فاجعه کفر را در محرومیت انسان از زندگی معنوی و سد شدن راه کمال نشان می دهد (الهام نیا، ۱۳۹۰، ص. ۲۳۰). قرآن کریم به روشنی میان مؤمن و کافر تمایز قائل شده و آنان را به زنده و مرده، یا نور و ظلمت تشبیه می کند:

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا» (انعام/۱۲۲)؛ «آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت ها باشد و از آن خارج نگردد؟!»

کفر، انسان را به سوی سرپرستی طاغوت ها سوق می دهد و او را از نور هدایت الهی محروم می سازد: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يَخْرُجُونَ مِنْ النَّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره/۲۵۷)؛ «کسانی که کافر شدند، اولیای آن ها طاغوت ها هستند؛ که آن ها را از نور، به سوی ظلمت ها بیرون می برند.»

بنابراین، کفر، انسان را از سرچشمه زلال معنویت جدا می سازد و او را در تاریکی های گمراهی رها می کند. چنین فردی خود را از موهبت زندگی معنوی محروم کرده و راه هرگونه رشد و کمال روحی را بر خود می بندد.

##### ۱-۲-۳. گناه

گناه به عنوان عاملی ویرانگر، پرده ای تاریک بر دل انسان می افکند و به تدریج سرچشمه های معنویت را در وجود او می خشکاند. قرآن کریم با بیان عواقب شوم گناه، هشدار می دهد: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ



يَدْخُلُهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (نساء/۱۴)؛ «و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده ای است.» در جای دیگر می فرماید: «كَلَّا بَلْ زَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین/۱۴)؛ «چنین نیست که آن ها می پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل هایشان نشست است.»

پیامبر گرامی اسلام (ص) در توضیح این فرآیند می فرماید: «هنگامی که بنده گناه می کند، لکه ای سیاه بر قلب او نقش می بندد. اگر توبه کند، دلش صیقل می یابد و اگر باز [به گناه] برگردد، [این لکه] افزون می شود تا تمام قلبش را بپوشاند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۷۳، ص. ۳۴۶). امام صادق (ع) با بیانی ژرف، تأثیر مخرب گناه را این گونه توصیف می فرماید: «إِنَّ الزُّجْلَ يَذْنِبُ الذَّنْبُ فَيَحْرِمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ.» (کلینی، ۱۴۰۱، ج. ۲، ص. ۲۷۲)؛ «همانا انسان گناهی مرتکب می شود و در پی آن، [توفیق] نماز شب را از دست می دهد؛ و بی تردید، اثر کردار بد در صاحبش، از اثر کردار در گوشت سریع تر است.»

این روایت به روشنی نشان می دهد که گناه، پیامدی فوری و دوگانه دارد:

۱. محرومیت از توفیقات معنوی: گناه، بلافاصله موجب محرومیت از عبادات اختیاری و شیرین مانند نماز شب می شود.

۲. تأثیر سریع و مخرب: اثر گناه در روح انسان، از یک آسیب فیزیکی سریع تر و عمیق تر است.

این بیان، هشدار جدی درباره تأثیر مستقیم گناه بر کمرنگ شدن معنویت و محرومیت از فیض ارتباط با خداست.

### ۳-۳- پیروی از شیطان

شیطان به عنوان دشمن دیرینه انسان، با وعده های فریبنده و وسوسه های پیگیر، مانعی بزرگ در مسیر رشد معنوی افراد ایجاد می کند. قرآن کریم از قول او نقل می کند:

«قَالَ فَمَا آغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ \* ثُمَّ لَأَنْتَهُنَّ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ» (اعراف/۱۷-۱۶)

«گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آن ها کمین می کنم! سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آن ها، به سراغشان می روم.»

با توجه به اینکه راه خدا امری است معنوی، مقصود از جهات چهارگانه (پیش رو، پشت سر، راست و چپ) در این آیه ابعاد معنوی زندگی انسان است، نه جهات فیزیکی. بر این اساس، شیطان از چهار طریق اصلی به جنگ معنویت انسان می آید:

پیش رو: گمراه کردن از طریق حوادث زندگی، اعم از خوشایند (مانند موفقیت) یا ناگوار (مانند مصیبت). پشت سر: انحراف از مسیر حق از طریق تأثیرگذاری بر خانواده و نسل آینده. سمت راست: وسوسه در خود

دینداری و به دام افراط‌گرایی و تعصبات خشک انداختن. سمت چپ: ترغیب به فحشا و منکرات و غرق کردن در شهوات و گناه. لذا شیطان از هر طریق ممکن، چه از مسیر دینِ افراطی و چه از راه بی‌دینی، در پی منحرف کردن انسان از صراط مستقیم است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج. ۸، ص. ۳۶-۳۷). پیروی از شیطان، انسان را به فراموشی خداوند می‌کشاند. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» (مجادله/۱۹): «شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آن‌ها برده است.»

یعنی شیطان بر کافران و دل‌باختگان به دنیا مسلط می‌شود و یاد خداوند را - که تنها راه رسیدن به سعادت است - از خاطر آن‌ها می‌برد. پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز در حدیثی می‌فرماید: «لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاءِ.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۶۷، ص. ۱۶۱): «اگر شیطان‌ها بر قلب آدمیان مسلط نبودند، آنان می‌توانستند ملکوت آسمان‌ها را ببینند.»

این بیان نشان می‌دهد که تسلط شیطان، پرده‌ای بر بینش معنوی انسان می‌کشد و او را از درک حقایق والا محروم می‌سازد و سرمایه‌های معنوی او را به نابودی می‌کشد (الهام‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۲۳۷).

### ۴-۱-۳. سهل‌انگاری در انجام وظایف شرعی

سهل‌انگاری در انجام واجبات دینی، آفتی است که به تدریج ریشه‌های معنویت را در وجود انسان می‌خشکاند. قرآن کریم علت محرومیت جوامع از برکات الهی را دوری از تقوا می‌داند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف/۹۶): «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم.»

همچنین در جای دیگری می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَفْعَلُونَ» (مائده/۶۶): «و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارش بر آن‌ها نازل شده [قرآن] برپا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد؛ جمعی از آن‌ها، معتدل و میانه‌رو هستند، ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می‌دهند.»

ایمان و تقوا به‌عنوان دو رکن اساسی حیات معنوی، تنها در سایه عمل به تکالیف شرعی - انجام واجبات و ترک محرّمات - تحقق می‌یابند. از این رو، التزام عملی به این وظایف، شرط لازم برای تکامل روحی است و سستی در آن، انسان را از مسیر رشد معنوی بازمی‌دارد (الهام‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۲۳۷). نماز به‌عنوان ستون دین، نخستین قربانی سهل‌انگاری است. پیامبر اکرم (ص) درباره عواقب دنیایی سستی در نماز می‌فرماید: «کسی که در نماز سهل‌انگاری کند، به پانزده بلا دچار می‌شود که شش مورد آن در دنیا عبارت است از: بی‌برکتی عمر، بی‌برکتی روزی، زودده شدن نشانه صالحان از چهره‌اش، بی‌پاداشی اعمال، قبول نشدن دعا و محرومیت از دعای نیکان» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۸۰، ص. ۲۱). سهل‌انگاری در انجام وظایف شرعی، به تدریج موجب قطع ارتباط با خداوند شده و «عمل صالح» را که یکی از ارکان اصلی معنویت است، نابود می‌کند.



### ۵-۱۳. رذایل اخلاقی

رذایل اخلاقی، صفات پایداری هستند که شخصیت انسان را از درون فرسوده و راه معنویت را بر او می‌بندند (مطهری، ۱۳۸۵، ج. ۸، ص. ۵۴۹). برخی از این رذایل، اثر مخرب‌تری دارند و به صورت مستقیم، ارتباط انسان با خداوند را تضعیف می‌کنند. به عنوان نمونه، حسادت ایمان را از بنیان نابود می‌کند. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید:

«لا تحاسدوا فإنَّ الحسدَ يأكلُ الايمانَ كما تأكلُ النَّارُ الخَبَابَ.» (خوانساری، ۱۳۴۶، ج. ۶، ص. ۳۱۹)

«حسد نوزید؛ زیرا حسد ایمان را می‌خورد؛ همان‌گونه که آتش هیزم را می‌خورد.»

بخل، سرچشمه بسیاری از گناهان است. امیر مؤمنان در این باره می‌فرماید:

«الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ زَمَامٌ يَقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ.» (نوری، ۱۴۰۸، ج. ۷، ص. ۲۹)

«بخل همه عیب‌ها را در خود جمع دارد و آن افساری است که همه بدی‌ها را به سوی خود می‌کشاند.»

دروغ، که «کلید همه پلیدی‌ها» است. امیر مؤمنان می‌فرماید:

«جَانِبُوا الكَذْبَ فَإِنَّ الكَذْبَ مُجَانِبُ الايمان.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۶۹، ص. ۲۶۰)

«از دروغ دوری کنید؛ زیرا دروغ با ایمان مغایرت دارد.»

بداخلاقی، که از بین برنده اعمال نیک است، چنان‌که در روایت آمده است:

«إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيَفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يَفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ.» (کلینی، ۱۴۰۱، ج. ۲، ص. ۳۲۱)

«بداخلاقی ایمان را فاسد می‌کند؛ همان‌گونه که سرکه عسل را فاسد می‌سازد.»

نتیجه اینکه رذایل اخلاقی، سدی محکم در برابر شکوفایی معنویت ایجاد می‌کنند. تا زمانی که این صفات زشت از دل و جان زوده نشوند، نمی‌توان انتظار داشت نور معنویت در وجود فرد درخشش یابد یا سیر و سلوک او به ثمر برسد.

### ۶-۱۳. غفلت

غفلت، به‌عنوان یکی از موانع اصلی حیات معنوی، عبارت است از بی‌خبری و بی‌توجهی نسبت به خداوند، خویشتن و هدف آفرینش. در قرآن کریم، واژه «غفلت» و مشتقات آن بیش از ۳۵ بار تکرار شده که نشان‌دهنده اهمیت این مفهوم است (حسینی، ۱۳۷۸، ص. ۴۸). در فرهنگ دینی، غفلت به‌عنوان «پلیدی» توصیف شده که سرمایه‌های معنوی انسان را نابود می‌کند، او را از جایگاه انسانی خویش ساقط می‌نماید و سرانجام به دوزخ می‌افکند (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص. ۱۲). قرآن کریم با تعبیراتی تکان‌دهنده، غافلان را افرادی توصیف می‌کند که با داشتن چشم و گوش و عقل، از درک حقایق ناتوانند و جایگاهی پایین‌تر از چهارپایان دارند:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ

لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِتْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» (اعراف/۱۷۹)

از میان انواع غفلت، غفلت از خود و غفلت از خداوند بیشتر از همه از دستیابی انسان به زندگی معنوی جلوگیری می‌کند و او را به هلاکت می‌اندازد. در متون روایی، هشدارهای شدیدی درباره پیامدهای غفلت آمده است؛ چنان‌که خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«يَا أَحْمَدُ أَنْتَ لَا تَغْفُلُ أَبَدًا مَنْ غَفَلَ عَنِّي لِأَبَالِي بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ» (دیلمی، ۱۳۷۵، ج. ۱، ص. ۳۸۰)؛ «ای

احمد! هرگز [از من] غافل مباش. هرکس از من غافل شود، باکی ندارم که در کدام وادی هلاک شود.»

امیر مؤمنان علی (ع) نیز در بیانی عمیق، رابطه تنگاتنگ غفلت از خدا و خودفراموشی را این‌گونه تبیین می‌فرماید: «مَنْ نَسِيَ اللَّهَ سَبَحَانَهُ أَنْسَاهُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ أَعْمَى قَلْبَهُ.» (خوانساری، ۱۳۴۶، ج. ۵، ص. ۳۸۷)؛

«هرکس خداوند سبحان را فراموش کند، خداوند نیز او را دچار خودفراموشی کرده و دلش را کور می‌سازد.»

ایشان در جای دیگری با هشدار شدیدتری می‌فرمایند: «وَيُلِّ لِمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْعَقْلَةُ فَتَنَسَى الرَّحْلَةَ وَلَمْ يَسْتَعِدَّ.»

(تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص. ۷۲۷)؛ «وای بر کسی که غفلت بر او غلبه کند و در نتیجه، کوچ کردن از دنیا را

فراموش کند و خود را آماده آخرت نسازد.»

بدیهی است که انسان غافل هرگز بهره‌ای از زندگی معنوی نخواهد برد؛ زیرا او حقیقت وجود خویش را گم

کرده و توان پرواز معنوی خود را از دست داده است. چنین فردی در چرخه بیهودگی روزمرگی اسیر شده و با

دوری از خداوند، زمینه‌های رشد و شکوفایی ایمان را در خود نابود می‌سازد (الهام‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۲۳۵).

## ۲-۳. موانع اجتماعی معنویت

### ۱-۲-۳. حاکمیت غیردینی

نوع حکومت و سیاست‌های کلان یک جامعه، تأثیر مستقیمی در جهت‌دهی به سطوح معنوی شهروندان

دارد. تاریخ نشان می‌دهد حکومت‌های غیردینی و فاسد، با ترویج ارزش‌های مادی و نادیده گرفتن اصول

اخلاقی، مانعی جدی در مسیر رشد معنوی افراد ایجاد می‌کنند. قرآن کریم با اشاره به پیامدهای حکمرانی

طاغوتی می‌فرماید: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُذْلَةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (نمل/۳۴)؛

«پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می‌کشند، و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند؛

(آری) کار آنان همین‌گونه است!»

این سخن گرچه از زبان «بلقیس» است، ولی تجربه تاریخی نشان می‌دهد حکومت‌های غیردینی و مستبد

با ترویج بی‌عدالتی و فساد، زمینه را برای انحطاط اخلاقی و دوری جامعه از معنویت فراهم می‌کنند. افراد

جامعه از نوع حکومت و سیاست‌های حاکم بر آن تأثیر می‌پذیرند. بدیهی است که اگر حکومت دینی در جامعه

برقرار گردد، مردم را به سمت دین و دینداری سوق خواهد داد و زمینه را برای رشد و تعالی معنوی فراهم خواهد

ساخت؛ چنان‌که اگر حکومت غیردینی حاکم شود، عکس آن عمل خواهد کرد. امیر مؤمنان علی (ع) در

تشبیهی گویا می‌فرماید:



«الْمَلِكِ كَالْتَّهْرِ الْعَظِيمِ، تَسْتَمِدُّ مِنْهُ الْجَدَاوِلُ، فَإِنْ كَانَ عَذْبًا عَذَّبَتْ، وَإِنْ كَانَ مِلْحًا مَلَحَتْ.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج. ۲۰، ص. ۲۷۹)

«حاکم همانند رودخانه‌ای بزرگ است و مردم، جویبارهایی که از آن تغذیه می‌کنند. اگر آب رودخانه شیرین باشد، آب جویبارها نیز گوارا خواهد بود و اگر شور باشد، آن‌ها نیز شور می‌شوند.»

حضرت در روایت دیگری می‌فرماید:

«النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۱۰۲، ص. ۷)

«مردم بر دین پادشاهان خود هستند.»

این دو سخن بیانگر این است که حکومت، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌دهی به جامعه دارد. همان‌گونه که آب رودخانه بر کیفیت جویبارها اثر می‌گذارد، سیاست‌ها و منش حاکمان نیز بر تمام شئون زندگی مردم - از جمله معنویت - تأثیر مستقیم دارد. در حکومت‌های غیردینی، میدان برای تبهکاران باز و راه برای نیکوکاران تنگ می‌شود؛ همان‌گونه که امام علی (ع) می‌فرماید:

«تَتَّهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارُ وَ تُسْتَذِلُّ الْأَخْيَارُ.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۶۸)

«بدان در چنین روزگاری برتری می‌یابند و نیکان خوار می‌گردند.»

لذا می‌توان گفت حاکمیت غیردینی با ایجاد فضای بی‌اعتقادی و ترویج فرهنگ مادی‌گرایی، مانع رشد دینی و معنوی مردم خواهد شد و جامعه از قله‌های تعالی روحی بازمی‌ماند.

### ۲-۲-۳. مدیریت غیردینی

مدیریت نادرست و غیردینی، به‌عنوان یکی از موانع اجتماعی معنویت، تأثیر مستقیمی بر افول ارزش‌های اخلاقی و دینی در جامعه دارد. هنگامی که مدیران یک جامعه فاقد صلاحیت‌های اخلاقی و دینی باشند، به‌تدریج زمینه برای تضعیف ایمان و معنویت عمومی فراهم می‌شود. قرآن کریم با اشاره به عاقبت جوامعی که از رهبران ناصالح پیروی می‌کنند، هشدار می‌دهد:

«يَوْمَ تَقُفُّ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ \* وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب/ ۶۷-۶۶)

«روزی که چهره‌هایشان در آتش دوزخ می‌گردد، می‌گویند: ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم... پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنان ما را گمراه ساختند.»

پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز در این باره می‌فرماید:

«لِكُلِّ شَيْءٍ أَفَةٌ تُفْسِدُهُ وَ أَفَةٌ هَذَا الدِّينِ وِلاَةُ السُّوءِ.» (پاینده، ۱۳۸۲، ص. ۶۲۲)

«هر چیزی آفتی دارد که آن را تباه می‌سازد و آفت دین، رهبران ناشایست است.»

همچنین آن حضرت در حدیثی دیگر تصریح می‌کند:

«صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِنْ صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّيْ وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ قَبِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا؟ قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۷۷، ص. ۱۵۴)

«دو گروه از امت من اگر اصلاح شوند، همه امت اصلاح می‌شوند و اگر فاسد شوند، همه فاسد می‌گردند: عالمان دین و حاکمان.»

لذا می‌توان گفت مدیریت غیردینی و نالایق، با ایجاد ساختارهای ناعادلانه و ترویج ارزش‌های مادی، به تدریج ریشه‌های ایمان و معنویت را در جامعه می‌خشکاند و مردم را به سوی انحراف و دوری از ارزش‌های الهی سوق می‌دهد.

### ۳-۲-۳. عدم اجرای قوانین شرعی

اجرای قوانین شرعی در دو سطح فردی و حکومتی، ضامن سلامت معنوی جامعه است. این قوانین به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست، تکالیف فردی، که همگان موظف به رعایت آن هستند: مانند اقامه نماز «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» (انعام/۷۲)، روزه گرفتن «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره/۱۸۳)، امر به معروف و نهی از منکر «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/۱۰۴). دوم، تکالیف حکومتی که دولت اسلامی مسئول اجرای آن است: مانند حد زنا «الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور/۲)، حد سرقت «السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائدة/۳۸)، حد قصاص «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره/۱۷۹)، شهادت «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» (طلاق/۲). بدیهی است که عمل نکردن مردم به وظایف شرعی مانند ترک نماز، روزه و امر به معروف، آنان را از مسیر الهی خارج کرده و از رسیدن به کمال معنوی بازمی‌دارد. از سوی دیگر، اگر دولت اسلامی در اجرای قوانین شرعی (مانند حدود و قصاص) قصور ورزد، نه تنها نظم و امنیت اجتماعی برقرار نمی‌شود، که جامعه از هدایت و رشد معنوی نیز محروم می‌ماند (الهام‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۲۵۸).

### ۳-۲-۴. ترویج نادرست معارف دین

روش تبلیغ و انتقال معارف دینی تأثیر مستقیمی در جذب یا دفع مردم از معنویت دارد. قرآن کریم شیوه‌های صحیح دعوت را در سه محور معرفی می‌کند:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِهِمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵)؛ «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!»

این آیه به تناسب‌سازی روش تبلیغ با مخاطب اشاره دارد: ۱. حکمت برای خردورزانی که با استدلال و برهان‌های منطقی به حقیقت می‌رسند، ۲. موعظه حسنه برای احساس‌گرایانی که با داستان‌های پندآموز و بیان شیرینی‌های ایمان جذب می‌شوند و ۳. جدال احسن برای منتقدانی که با نیت مجادله حاضر می‌شوند و باید با ادب و استدلال محکم پاسخ شنوند. به کارگیری نادرست این روش‌ها، مثلاً استفاده از استدلال‌های سست برای خردورزان یا برخورد تند با احساس‌گرایان، نه تنها موجب هدایت نمی‌شود، که بر انحراف مخاطبان



می‌افزاید (الهام‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۲۶۲). متأسفانه برخی با به‌کارگیری روش‌های نادرست، به‌جای ترویج معارف دینی، مانع از هدایت مردم می‌شوند. این روش‌های ناشایست شامل استفاده از ابزارهای نامشروع مانند جعل حدیث، دروغ‌پردازی و سوءاستفاده از نادانی مردم است که راه دستیابی به حقایق دین را مسدود می‌کند (مطهری، ۱۳۸۵، ج. ۱۶، ص. ۹۹-۹۷). از سوی دیگر، رفتارهای ناپسند و تنفرآمیز مبلغان نیز می‌تواند به‌گونه‌ای باشد که مردم را از دین‌گریزان کند. نمونه‌عینی این مسئله، برخورد نامناسب برخی با تازه‌مسلمانان است که به‌جای جذب آنان، موجب دین‌گریزی می‌شود (مطهری، ۱۳۸۵، ج. ۱۶، ص. ۱۵۹-۱۵۸). پیامبر اکرم (ص) در سفارشی کلیدی به معاذ بن جبل هنگام اعزام به یمن، اصل بنیادین تبلیغ دین را این‌گونه ترسیم فرمودند: «یا معاذ! بَشِّرْ وَلَا تُنْفِرْ، یَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ؛ ای معاذ! بشارت بده و [مردم را] گریزان مساز، آسان‌گیری و دشواری نکن» (ابن‌هشام، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۵۹۰). این رهنمود، الگویی اساسی برای همه مبلغان است که اساس کار خود را بر جذب و امیدواری قرار دهند، نه بر ترس و انزجار. هدف باید این باشد که مردم زیبایی‌ها و مزایای اسلام را با جان و دل درک کنند تا با اشتیاق و رغبت به آن روی آورند، نه اینکه با رفتارهای خشن یا پیام‌های نامناسب، چنان تصویری از دین ارائه شود که واکنش روانی مردم، فرار از اسلام باشد (مطهری، ۱۳۸۵، ج. ۱۶، ص. ۱۵۷-۱۵۶). نتیجه اینکه ترویج نادرست، با هر شکلی، چه با استفاده از ابزارهای نامشروع، چه با رفتارهای تنفرآمیز، در نهایت تنها یک نتیجه دارد: سد کردن راه هدایت و محروم کردن مردم از نور معنویت. این‌گونه اقدامات، به‌جای نزدیک کردن مردم به خداوند، آنان را از سرچشمه زلال دین و حیات معنوی دور می‌سازد.

### ۳-۲-۵. هم‌نشینی با بدان

انتخاب هم‌نشین، تأثیری مستقیم و انکارناپذیر بر ایمان و معنویت انسان دارد. قرآن کریم به‌صراحت مؤمنان را از انتخاب دوستان ناباب برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...» (نساء/ ۱۴۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید.»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ...» (ممتحنه/ ۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید!»

هم‌نشینی با افراد ناصالح، به‌تدریج باورها و ارزش‌های دینی را در فرد تضعیف می‌کند. قرآن از زبان کسی که در دوزخ گرفتار آمده، نقل می‌کند:

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا \* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمَّ اتَّخَذْتُ فَلَانًا خَلِيلًا

\* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ...» (فرقان/ ۲۹-۲۷)

«و روزی که ستمکار، دو دست خود را می‌گزد [و] می‌گوید: ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی‌گرفتم، ای وای، کاش من فلاانی را به دوستی نمی‌گرفتم، بی‌تردید مرا از قرآن پس از آنکه برایم آمد، گمراه کرد.»

این آیه به روشنی نشان می‌دهد که یک دوستی ناباب می‌تواند سرنوشت ابدی انسان را به تباهی بکشاند. پیامبر اکرم (ص) در تشبیهی گویا درباره تأثیرپذیری از دوستان می‌فرماید: «مَثَلُ الْجَلِيسِ السَّوِّءِ مَثَلُ صَاحِبِ الْكَبْرِ اِنْ لَمْ يَحْرِقْ مِنْ شَرِّ نَارِهِ عُلْفَكَ مِنْ تَنَنِهِ.» (پاینده، ۱۳۸۲، حدیث ۲۷۱۰) «هم‌نشین بد، مانند آهنگر است. اگر شعله‌های آتش او تو را نسوزاند، لاف‌دود و بوی بدش به تو خواهد رسید.»

این حدیث شریف به اثر تدریجی و نامحسوس معاشرت‌های نادرست اشاره دارد. امیر مؤمنان علی (ع) نیز هم‌نشینی با بدان را مانع معنویت شمرده، می‌فرماید: «مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مَسْأَلَةٌ لِلاِیْمَانِ وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّیْطَانِ.» (نهج البلاغه، خطبه ۸۶)؛ «هم‌نشینی با هواپرستان فراموش‌خانه ایمان و جایگاه حضور شیطان است.»

بنابراین معاشرت با افراد گمراه و بی‌قید، نه تنها زمینه‌ساز گناه و نافرمانی است، بلکه به تدریج نور ایمان را در دل می‌کاهد و انسان را از مسیر معنویت خارج می‌سازد. حفظ ایمان و تقویت معنویت، مستلزم گزینش آگاهانه دوستان و هم‌نشینی است که خود پایبند ارزش‌های الهی باشند.

### ۳-۲-۶. ناهنجاری‌های اجتماعی

ناهنجاری‌های اجتماعی به‌عنوان موانعی جدی، فضای لازم برای رشد معنویت را از بین می‌برند. این ناهنجاری‌ها که شامل بی‌بندوباری، اعتیاد، قانون‌شکنی و دیگر مفاصل اخلاقی می‌شوند، هم‌ریشه در عوامل بیرونی (مانند تهاجم فرهنگی) دارند و هم در عوامل درونی (مانند ضعف فرهنگی و اجرایی). قرآن کریم به روشنی ارتباط بین رفتارهای نادرست اجتماعی و عذاب الهی را بیان می‌کند: «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ \* فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ \* فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» (فجر/۱۳-۱۱)؛ «کسانی که در شهرها طغیان کردند و فساد بسیار نمودند، پروردگارت تازیانه عذاب بر آنان فرود آورد.» همچنین در جای دیگر می‌فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم/۴۱)؛ «فساد در خشکی و دریا به‌سبب کارهایی که مردم مرتکب شدند آشکار شده است.»

برای درک تأثیر بازدارندگی ناهنجاری‌های اجتماعی بر معنویت، تأمل در مصادیق آن روشن‌گر است. قوام جامعه به رعایت قوانین است و قانون‌شکنی عمومی، نظم اجتماعی را فرو می‌ریزد. با رواج لاپرواہی‌گری و اشاعه مفاصل اخلاقی، هرج‌ومرج و تاریکی بر زندگی سایه می‌افکند. در چنین فضای آلوده‌ای، چه کسی می‌تواند



به سوی معنویت گرایش یابد و راه کمال را بییامد؟ این تیرگی که خود انسان در جامعه پدید آورده، در نهایت دامان خود او را می‌گیرد و او را از دستیابی به معنویت محروم می‌سازد (الهام‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۲۷۲).

### ۷-۲-۳. فردگرایی افراطی

فردگرایی افراطی که از ویژگی‌های بارز جوامع مدرن است، در تقابل مستقیم با مبانی جهان‌بینی اسلامی قرار دارد. از منظر اسلام، این پدیده با محور قرار دادن منافع شخصی و لذت‌های فردی، انسان را از توجه به بعد متعالی وجود و مسئولیت‌های اجتماعی خود غافل می‌سازد. قرآن کریم با صراحت به پیامدهای این نگرش اشاره می‌کند: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (حدید/ ۲۰)؛ این آیه نشان می‌دهد که دلبستگی افراطی به مظاهر دنیوی و رقابت‌های فردی، انسان را از اهداف متعالی بازمی‌دارد. پیامبر اکرم (ص) نیز در هشدار زرف می‌فرماید: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۷۳، ص. ۹۴)؛ «دوستی دنیا سرآمد هر خطایی است».

این حدیث شریف، ریشه بسیاری از انحرافات را در دلبستگی مفرط به دنیا و خودمحوری می‌داند. بنابراین باید بگوییم فردگرایی افراطی، با ترویج خودمحوری و تک‌بعدی‌نگری، انسان را از فطرت خداجوی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی دور ساخته و ارتباط با خدا و خدمت به خلق را در حاشیه قرار می‌دهد. جامعه‌ای که در چنین مسیری گام بردارد، به تدریج از معنویت اصیل فاصله گرفته و به مادی‌گرایی محض سقوط می‌کند.

### ۸-۲-۳. رسانه‌های اجتماعی

رسانه‌های اجتماعی و فضای مجازی، از موانع نوظهور و خطرناکی هستند که بنیان‌های ایمان و معنویت را در جامعه نشانه رفته‌اند. این پدیده با بهره‌گیری از جذابیت‌های بصری و تعاملی، به مانعی جدی در مسیر رشد معنوی تبدیل شده و با مکانیزم‌های گوناگون، مردم را از سرچشمه‌های زلال معنویت دور می‌سازد. در آموزه‌های اسلامی، خلوت با خدا و تفکر از ارکان اصلی سیر و سلوک هستند. قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» (آل عمران/ ۱۹۱)؛ «کسانی که خدا را در هر حال، ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده یاد می‌کنند».

اما فضای مجازی با بمباران اطلاعاتی و ارائه محتوای زودگذر، سکوت درونی و تمرکز لازم برای مناجات و خودسازی را از بین می‌برد و انسان را به وادی غفلت از خدا می‌کشاند. قرآن کریم درباره غافلان از یاد خدا هشدار می‌دهد: «وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف/ ۲۸)؛ «و از کسی اطاعت مکن که قلبش را از یاد خود غافل کرده‌ایم و از هوی و هوس خود پیروی کرده و کارش [به سبب افراط در گناه] تباها شده است».

قرآن کریم بر «تعاونوا علی البر والتقوی» (مانده ۲) تأکید دارد. اما فضای مجازی با ایجاد ارتباطات سطحی، روابط عمیق خانوادگی و تعاملات چهره به چهره را که بستر طبیعی رشد معنویت هستند، تضعیف می‌کند. همچنین رسانه‌های اجتماعی با عرضه معنویت‌های نوظهور و کاذب، مردم را از شریعت اصیل اسلامی



دور می‌کنند. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی هشدار می‌دهند: «وَسَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ ضَالَّةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۳۱، ص. ۲۸۳)؛ «بدترین امور آن است که بدعت باشد. بدانید هر بدعتی گمراهی است.» نتیجه اینکه رسانه‌های اجتماعی با اشغال ذهن‌ها، انحراف از شریعت، ترویج مادی‌گرایی، تضعیف روابط اصیل و شبهه‌پراکندی، مانعی جدی در مسیر معنویت‌جویی است.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش با واکاوی عوامل و موانع معنویت در زندگی از منظر اسلامی، به این نتیجه کلیدی دست یافت که دستیابی به «زندگی معنوی» به‌عنوان بستر سعادت دنیوی و اخروی، نیازمند شناخت دقیق زمینه‌سازها و بازدارنده‌های آن در دو سطح فردی و اجتماعی است. یافته‌ها نشان می‌دهد ایمان و عمل صالح، خودشناسی، عبودیت، توکل و دعا در سطح فردی، و استقرار حاکمیت دینی، تقویت باورهای دینی، اجرای قوانین الهی، ترویج ارزش‌های اخلاقی، امر به معروف و نهی از منکر و هم‌نشینی با خوبان در بعد اجتماعی، اصلی‌ترین عوامل شکوفایی معنویت هستند. در مقابل، کفر، گناه، پیروی از شیطان، سهل‌انگاری در انجام وظایف، غفلت و رذایل اخلاقی به‌عنوان موانع فردی، و حاکمیت غیردینی، مدیریت نالایق، عدم اجرای احکام شرعی، هم‌نشینی با بدان، ناهنجاری‌های اجتماعی، فردگرایی افراطی و رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان موانع اجتماعی، سد راه حیات طیبه می‌شوند. بر همین اساس برای تقویت و نهادینه کردن معنویت در زندگی فردی و اجتماعی، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. در سطح فردی: ترویج برنامه‌های خودشناسی و مهارت‌های زندگی مبتنی بر آموزه‌های دینی.
۲. در سطح خانوادگی: تقویت کانون خانواده و اصلاح سبک زندگی بر محور ارزش‌های معنوی.
۳. در سطح اجتماعی: نظارت بر محتوای رسانه‌ها، تقویت نهادهای فرهنگی-دینی و اجرای عادلانه قوانین اسلامی.

بدیهی است تحقق این راهکارها، عزمی جمعی و مدیریتی جهادی می‌طلبد تا جامعه اسلامی بتواند در پرتو معنویت حقیقی، به کارکرد اصلی خود که تعالی انسان است، نائل آید.



## منابع

- قرآن کریم. (۱۳۷۳). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: دار القرآن الکریم.
- نهج البلاغه. (۱۴۱۴). تصحیح فیض الاسلام. قم: هجرت.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه (تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم). قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام. (بی تا). السیره النبویه. بیروت: دارالمعرفه.
- اعوانی، غلامرضا. (۱۳۸۲). اقتراح. مجله نقد و نظر، ۸، ۲۹-۳۰.
- الهام نیا، علی اصغر. (۱۳۹۰). معنویت اسلامی. قم: زمزم هدایت.
- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). نهج الفصاحه. تهران: دنیای دانش.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم (تصحیح سید مهدی رجائی). قم: دار الکتاب الإسلامی.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۹). فلسفه و هدف زندگی. تهران: مؤسسه تدوین نشر آثار.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۷). مبادی اخلاق در قرآن. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). تفسیر موضوعی قرآن. قم: نشر اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- حسینی، سید جواد. (۱۳۷۸). غفلت. مجله مبلغان، (۱۰۲)، فروردین و اردیبهشت.
- خوانساری، جمال الدین محمد. (۱۳۴۶). شرح غرر الحکم و درر الکلم (تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۳۷۵). ارشاد القلوب (تحقیق سیدهاشم میلانی). بیروت: دار الاسوه للطباعة و النشر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۲). مفردات الفاظ القرآن (تحقیق صفوان عدنان داودی). قم: ذوی القربی.
- رئیس، سجاد، احمدی، سیدمجتبی، و صادقی، خیرالله. (۱۴۰۰). تأثیر مذهب و معنویت بر اضطراب و افسردگی بیماران سرطانی. نشریه قرآن و طب، ۶(۱)، ۷۵-۸۶.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی). قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۱ق). الکافی (تصحیح علی اکبر غفاری). بیروت: دار صعب و دارالتعارف.
- کریمی نیا، محمد مهدی، موسوی، سیده حکیمه، و انصاری مقدم، مجتبی. (۱۴۰۰). راهکارهای تقویت معنویت در جامعه با تکیه بر بیانیه گام دوم انقلاب. مجله پیشرفت های نوین در روان شناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش، ۴(۳۸).
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.



- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). مجموعه آثار (جلد ۸ و ۱۶). تهران: انتشارات صدرا.
- معلوف، لوئیس. (۱۹۸۶م). المنجد. بیروت: دارالمشرق.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۸). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.